

فصل چهارم

ارکان طراحی صحنه

هدف‌های رفتاری : در پایان این فصل از فراگیر انتظار می‌رود که :

- ۱- ارکان طراحی صحنه را نام ببرد.
- ۲- مفاهیم انواع خط در طراحی صحنه را توضیح دهد.
- ۳- بعد در طراحی صحنه را توضیح دهد.
- ۴- حرکت در طراحی صحنه را توضیح دهد.
- ۵- انواع نور روی صحنه را توضیح دهد.
- ۶- حالت‌های سه گانه نور روی صحنه را نام ببرد.
- ۷- هر یک از حالت‌های نور روی صحنه را توضیح دهد.
- ۸- رنگ در طراحی صحنه را توضیح دهد.
- ۹- ته رنگ، ارزش رنگ و درخشندگی رنگ را توضیح دهد.
- ۱۰- نقش و تأثیر نور بر اجسام رنگی روی صحنه را توضیح دهد.
- ۱۱- تأثیر متقابل رنگ را توضیح دهد.

ارکان طراحی صحنه

طراحی صحنه برای نمایش ممکن است کاملاً از درون هنرمند نشأت بگیرد، بیان‌گر احساسات درونی وی باشد و یا این که با الهام گرفتن از عنصر دیگری، تلفیق آن با خواست‌ها و دیدگاه‌های هنرمند به وجود آید یا این که بازسازی فضایی واقعی و موجود در طبیعت باشد. در هر صورت کلیه این طرح‌ها از عواملی تشکیل می‌شوند که طراح بایستی از آن‌ها مطلع باشد. معانی و کاربرد هر یک از آن‌ها را بداند. تا بتواند به بهترین وجه از خاصیت هر یک از آن‌ها استفاده کرده، فضای مورد نظر کارگردان و خودش را خلق و روی صحنه بیاورد. این عوامل که به ارکان طراحی صحنه معروفند عبارتند از :

خط، بعد، حرکت، نور، رنگ و بافت.



۱- خط^۱: هر حجمی که در اطراف ما مشاهده می‌شود از تعدادی سطح تشکیل شده و هر سطح از تعدادی خط شکل گرفته است. (البته خود خط هم از تعدادی نقطه تشکیل شده است). خط مهم‌ترین عامل در طراحی صحنه است چرا که شکل و حجم را می‌سازد که با شکل‌ها و حالت‌های گوناگون در هر ترکیب هنری وجود دارد. خط مفاهیم بسیاری دارد. خط می‌تواند پیرامون اجسام را محدود کند. خط می‌تواند یک شکل دو بعدی بسازد یا به تنهایی جلوی چشم تماشاچی ظاهر شود. خط می‌تواند چشم را به طرفی متمایل سازد. خط به چند شکل مختلف روی صحنه یا در کادر تصویر رؤیت می‌شود.

الف) خط راست که خود چند حالت دارد:

۱- خط قائم (عمودی): خط قائم نظر و دید را به طرف بالا هدایت می‌کند. نشان از استواری، استقامت، ایستادگی و نیرومندی دارد. خط قائم نشان دهنده ایستایی و تعادل است.

۲- خط افقی: نشان از سکون و آرامش دارد. فارغ از هیجان و آرام است (همانند کسی که در خواب است).

۳- خط مورب (کج): نشان از بی‌ثباتی داشته و نشانگر عدم استواری و عدم پایداری است. محرک است و متحرک، عصبی و مهیج به نظر می‌رسد. خط مورب در واقع یک خط قائم است که تعادل و ایستایی و ثبات خود را از دست داده است و به عدم تعادل رسیده است.

چند خط راست که با زوایای تند به هم متصل شوند، خط شکسته یا خط دنداندار را تشکیل می‌دهند. خط دنداندار از تکرار هماهنگ یا ناهماهنگ چند خط زاویه‌دار (مورب) که از هجوم، تهاجم، خشونت و عصبانیت نشان دارد ایجاد می‌شود. (اره نجاری مثال بسیار خوبی برای خطوط شکسته است).

ب) خط منحنی: این نوع خط ملایمت و انعطاف و نرمش را به بیننده القاء می‌کند.

پ) خط مارپیچ: حرکت و تکاپو را به یاد می‌آورد. نشان دهنده حرکت و عمق است. انرژی نهفته‌ای در خود دارد (مانند فنر) و گاه سردرگمی و کلافه شدن و گیج شدن را القاء می‌کند.

ت) خط مواج: در واقع چند خط منحنی تکرار شده است. از نرمی و ملایمت و حرکت نشان دارد. در صحنه‌ی نمایش یا کادر تصویر، آرامش و سکون ایجاد شده توسط تعدادی خط افقی و یا ایستایی و مقاومت و تعادل القاء شده توسط تعدادی خطوط قائم به وسیله خط کج یا ارباب از بین می‌رود و حرکت و تحرک در صحنه پدید می‌آید.

استفاده از انواع خط در هر طراحی به سلیقه و ذوق طراح و موضوع داستان بستگی دارد، با این همه کمتر اتفاق می‌افتد که هنرمند فقط از یک نوع آن استفاده کند. معمولاً در ترکیب چند نوع خط است که یک طراحی صحنه جذاب و قابل توجه پدید می‌آید.

انواع خط (شکل ۱-۴):

۱- خط عمودی: خطی است نیرومند و فعال، نمایشگر تعادل و ایستایی.

۲- خط افقی: خطی است آرام و بی‌هیجان (مثل انسانی که خفته است).

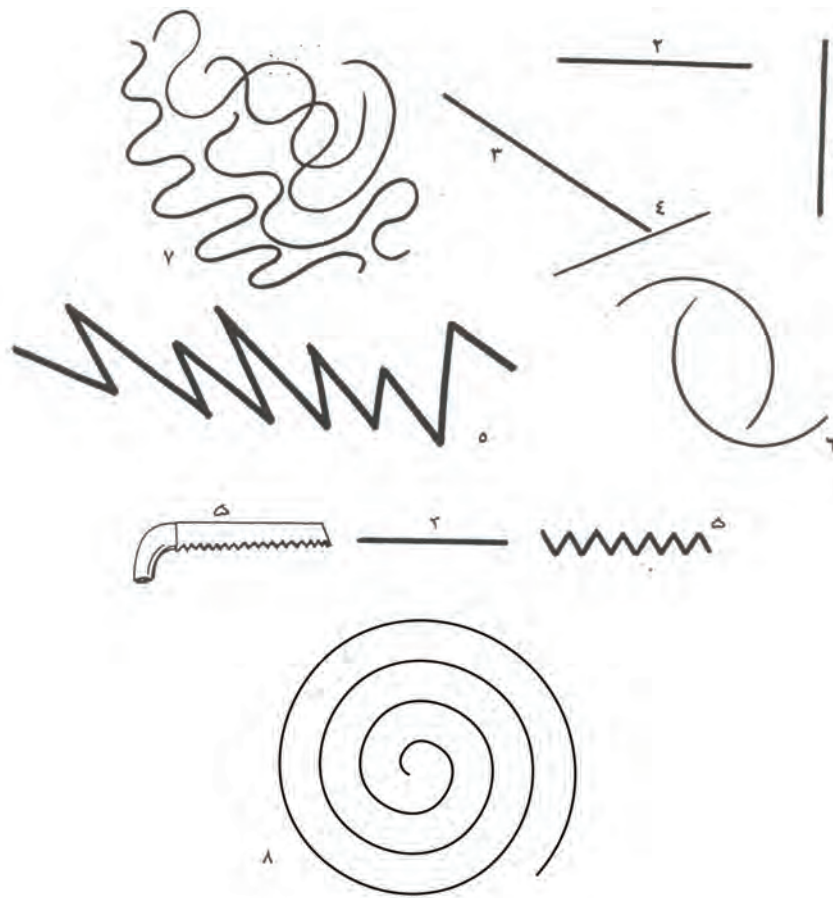
۳- خط کج: عمودی است که تعادل خود را از دست داده (خطی است عصبی و مهیج).

۴- خط زاویه‌دار: خطی است که مسیر گردشش در زمان‌های مختلف تغییر کرده.

۵- خط دنداندار: از تکرار یکنواخت و یا ناهماهنگ خط زاویه‌دار پدید می‌آید. نمایشگر خشونت و عصبانیت.



- ۶- خط منحنی: بخشی از یک دایره است. خطی است نرم، لغزنده، بدون خطر و آرامش.
- ۷- خط موج: خطی است که از تکرار نامنظم منحنی‌ها پدید می‌آید. امواج دریا، حرکت بدن مار.
- ۸- خط ماریچ: تکرار منحنی‌هایی است که گرد یک محور در گردش هستند...



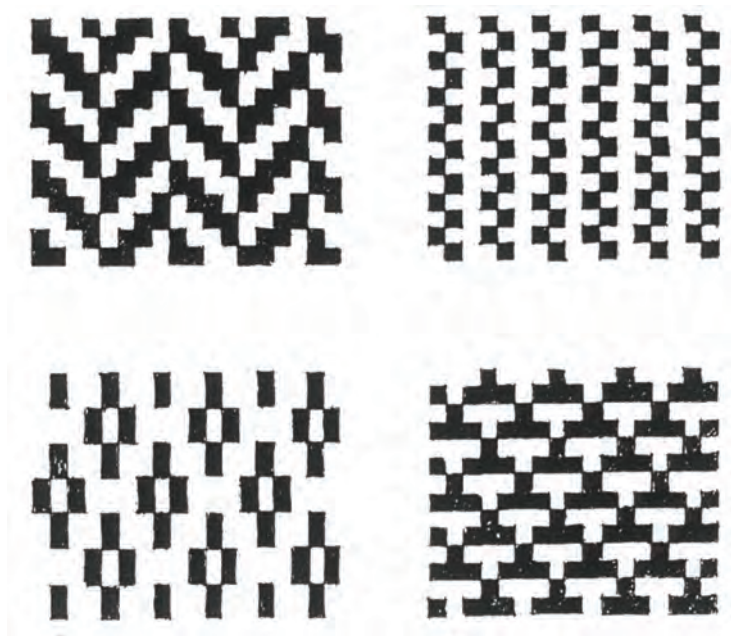
▲ شکل ۱-۴- تصویر انواع خط

- ۲- بُعد^۱: بُعد، اندازه شکل است. بُعد نه تنها به اندازه یک شکل بلکه به ارتباط میان اندازه شکل با شکلی دیگر و همچنین فاصله میان آن‌ها مرتبط است. باید توجه داشت ارتباط یک حجم کوچک با یک حجم بزرگ‌تر و یا ارتباط دو حجم کوچک یا دو حجم بزرگ با هم و رعایت فاصله‌های متناسب در مورد هر یک، در ارتباط نزدیک با رنگ، نور و بافت آن صحنه دارد. یعنی فواصل و تناسب‌ها را می‌توان به وسیله رنگ، نور و بافت‌های گوناگون کم یا زیاد کرد.
- رعایت فواصل معین و متناسب چه با استفاده از بزرگی و کوچکی، دوری و نزدیکی و چه با استفاده از رنگ، نور و بافت و یا با استفاده از ترکیب آن‌ها موجب ایجاد هماهنگی می‌شود و حسی از حرکت را به وجود می‌آورد که طراح صحنه می‌تواند از تأثیر آن بر بیننده کمال استفاده را ببرد.
- ۳- حرکت^۲: حرکت کنش یک شکل یا انرژی جنبشی یک ترکیب‌بندی است. حرکت همواره در طراحی صحنه وجود

۱- Dimention

۲- Movement

دارد. حرکت می‌تواند در یک طرح ثابت و ظاهراً بی حرکت نیز وجود داشته باشد. تکرار یک نقش یا یک شکل یا یک حجم، استفاده از رنگ‌های کنتراست و مکمل و ایجاد اختلاف سطح، بزرگ شدن تدریجی یک شکل، یا کوچک شدن تدریجی آن، تکرار یک نور در یک مسیر با شدت‌های مختلف، سایه روشن‌های رنگی و استفاده از بافت‌های ریز و درشت و غیره، احساسی از حرکت را روی صحنه ایجاد می‌کنند (شکل ۴-۲).



▲ شکل ۴-۲- با کمی دقت می‌توان حرکت را در اشکال فوق حس کرد.



▲ شکل ۴-۳- خطوط قائم حسّی از ایستایی، نبات و قدرت را القاء نموده و شاخه‌های فلش مانند درختان حرکتی رو به بالا را تداعی می‌کنند.



▲ شکل ۴-۴- خطوط مورب، حسی از حرکت و جنبش را القاء می‌کند.

۴- نور: واضح است بدون وجود نور هیچ چیز قابل رؤیت نیست. در نمایش اولین وظیفه نور نمایاندن و آشکار کردن اشکال و احجام روی صحنه است. اما این تنها یکی از کارکردهای نور در صحنه است. بدون وجود نور هیچ چیز قابل رؤیت نیست. چهار نوع نور در روی صحنه تاثیر وجود دارد:

(الف) نور عمومی برای نشان دادن و روشن کردن کل صحنه و دکور...

(ب) نور حالت برای ایجاد تأثیرات حالات خاص.

(پ) نور تزئینی که جهت تزئین صحنه و دکور و وسایل صحنه به کار می‌رود.

(ت) نور موضعی که با هدف تأکید بر اشیاء یا اشخاص بر روی آن‌ها تابانده می‌شود.

نور دارای خصوصیت‌های فیزیکی است که آگاهی از آن‌ها می‌تواند طراح صحنه را در استفاده حداکثری از امکانات بالقوه نوری یاری دهد. نور در روی صحنه تأثیر سه حالت دارد:

(الف) **شدت نور**: نشان دهنده حالت خاص نور واقعی است. مثلاً نور خورشید دارای شدتی است که نور یک پروژکتور در شب با آن متفاوت است. طراح نور باید با این شدت‌ها آشنا باشد.

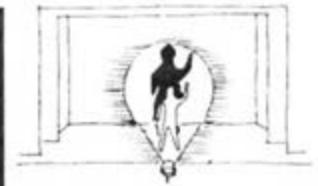
(ب) **رنگ نور**: یکی از خواص نور توانایی آن در ایجاد حالت دراماتیک است و این امر با آشکار کردن رنگ و یا تغییر آن در صحنه به وجود می‌آید. نور رنگی می‌تواند رنگ فضای صحنه را به کلی عوض کند و حالتی متفاوت با حالت اول ایجاد کند. تأثیر نورهای رنگی بر رنگ‌های مختلف از مباحثی است که طراح باید به طور تخصصی از آن‌ها آگاهی داشته باشد. به عنوان مثال نور قرمز فضایی ترسناک و خشن را به وجود می‌آورد و نور سبز با توجه به فرهنگ ایرانی، اسلامی حالتی روحانی و آرامش‌بخش به صحنه می‌دهد. حال این نورها روی چه جسمی و با چه رنگی بتابد تا همین معانی را داشته باشد، موضوعی بسیار تخصصی است که لازم است طراح با آن آشنا باشد.



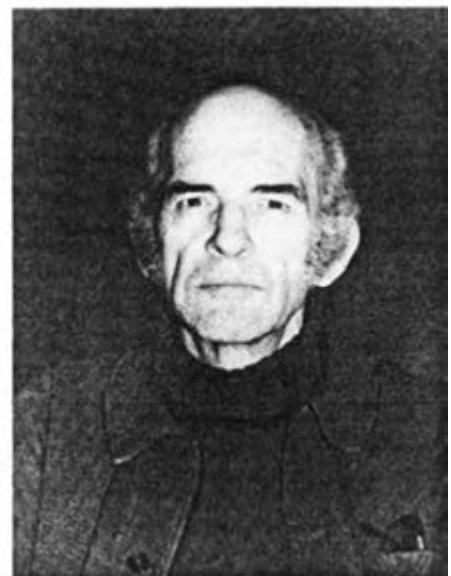
پ) **پخش نور**: مسیر تاباندن و زاویه تاباندن نور می‌تواند به شکل مسطح، حجم دهد و بافت مخصوصی ایجاد کند و یا از نظر بصری در بافت تغییراتی ایجاد کند.

ارتفاع نور، شدت نور، تاریکی، سایه و زاویه تابش نور و رنگ می‌تواند بر روی شکل و حجم تأثیر بگذارد. نورهای مختلف و جهت تابش نور روی سطوح هم شکل و همسان از نظر شکل و جنسیت می‌تواند تأثیرات متفاوتی را القاء کند. تابش نور از پایین (و جلو)، تابش نور از رو به رو (جلو)، تابش نور از بالا (پشت)، تابش نور از دو طرف بالا، تابش نور از سمت راست (بالا)، تابش نور از پهلوی راست یا چپ و تابش نور از بالا و طرفین چپ و راست (جلو)، ایجاد حالات مختلف می‌کند که طبعاً تأثیرات مختلفی را بر بیننده خواهد گذاشت.

استفاده از نور به عنوان یکی از ارکان اصلی طراحی صحنه تئاتر و حتی استفاده از آن به عنوان کل طراحی صحنه، در طراحی صحنه مدرن و امروزی امری متداول است.



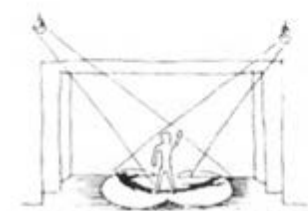
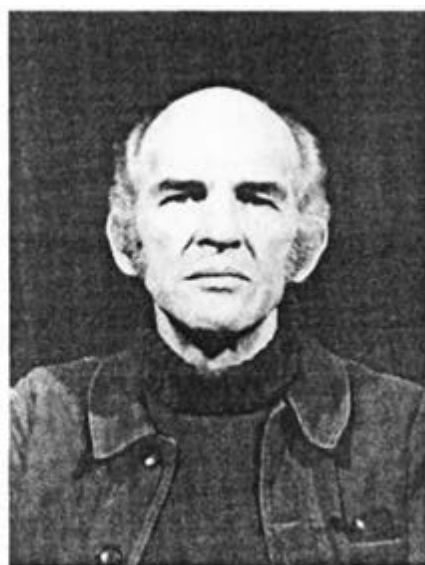
► شکل ۵-۴ - نور از پایین در جلوی صحنه



► شکل ۶-۴ - نور از روبروی صحنه



► شکل ۷-۴- نور از پهلو و چپ



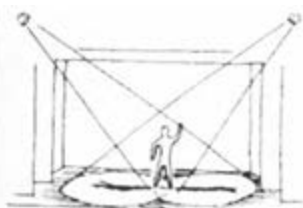
► شکل ۸-۴- نور از دو طرف بیرون صحنه



► شکل ۹-۴- نور از بالای صحنه - درست بالای سر



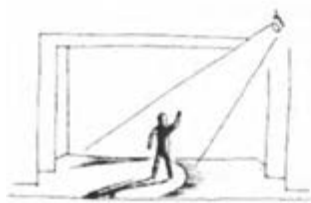
شکل ۴-۱۰ - نور از بالای صحنه - پشت سر ◀

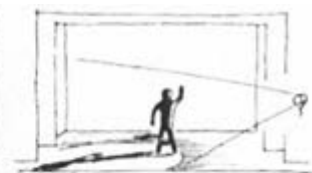


شکل ۴-۱۱ - نور از دو طرف بالای صحنه ◀



شکل ۴-۱۲ - نور از سمت راست بالای صحنه ◀





► شکل ۱۳-۴- نور از پهلوی راست



▲ شکل ۱۴-۴- نور از بالا در روبه‌روی صحنه و طرفین صحنه

۵- رنگ^۱: ضروری است که لزوم کاربرد رنگ در تئاتر و یا هر نمایش دیگری در رابطه با طراحی صحنه به دقت بررسی شود. و این بحث با این سؤال آغاز می‌شود که اصولاً، رنگ چیست؟

به عقیده برخی از روانشناسان، «رنگ همان نور است» و به گفته برخی از هنرمندان، «رنگ عبارت است از نقاشی». این عده معتقدند نور فقط زمینه رؤیت رنگ را فراهم می‌سازد. برخی دیگر از روانشناسان اعتقاد دارند «رنگ در خود چشم جای دارد» و براساس این عقیده دو انسان متفاوت هرگز دارای یک دید یکسان از یک رنگ نیستند و عده‌ای نیز قدرت تشخیص برخی از رنگ‌ها را ندارند و عده‌ای حتی کور رنگی کامل داشته و جهان را فقط به صورت سیاه و سفید یا خاکستری می‌بینند. گروه اخیر عقیده دارند «زمینه اساسی رنگ در مغز انسان است» و استناد آن‌ها این است که برخی از انسان‌ها با چشمان بسته رنگ را تجربه نموده و خواب‌های رنگی

می‌بینند. البته تمامی این پدیده‌ها در جای خود قابل بحث است و شاید به نحوی بیانگر واقعیت رنگ باشند. ولی هنرمندان تئاتر معتقدند که رنگ به عنوان یکی از عوامل خلاقانه نمایش باید از واکنشی احساسی برخوردار باشد و این موضوع در واقع همان روانشناسی رنگ است.

رنگ در طراحی صحنه یکی از عوامل مهم و اساسی است و می‌تواند در فرم و انتقال فضای نمایش و احساس موردنظر کارگردان، طراح صحنه و یا نویسنده تغییرات و دگرگونی‌های بسیاری به وجود آورد. به طور کلی دو عامل در روی صحنه تئاتر، رنگ را پدید می‌آورند. اول مواد رنگینه یا همان رنگی که در رنگ‌آمیزی تابلوها و اشیاء از آن‌ها استفاده می‌شود. دوم منابع نوری روی صحنه. مسأله مهمی که در طراحی صحنه در رابطه با رنگ مطرح می‌شود تأثیر نورهای مختلف بر رنگ‌های گوناگون است که بحث مفصلی را می‌طلبد و در این مختصر نمی‌گنجد، ولی باید توجه داشت رنگ استفاده شده روی صحنه زیر نورهای صحنه از جهات مختلف قابل توجه و مطالعه می‌باشد: ۱- ته رنگ (یا رنگ مایه یا فام)، ۲- ارزش رنگ، ۳- درخشندگی رنگ.

الف) ته رنگ یا رنگ به معنی خاص: اشاره به رنگ واقعی و مشخصی است. شش ته رنگ مشخص و شناخته شده عبارتند از: زرد، قرمز، آبی، سبز، نارنجی و بنفش؛ که سه رنگ نخست رنگ‌های اصلی یا اولیه (که از ترکیب هیچ رنگی به دست نمی‌آیند) و سه رنگ بعدی رنگ‌های فرعی یا ثانویه (که از ترکیب سه رنگ اصلی به دست می‌آیند) نامیده می‌شوند.

البته می‌توان ته رنگ‌ها را به دوازده رنگ افزایش داد. یعنی رنگ‌های ترکیبی بین رنگ‌های اصلی و فرعی را نیز جزو ته رنگ‌ها به شمار آورد. مانند زرد نارنجی - قرمز نارنجی - قرمز بنفش - بنفش آبی - سبز آبی - زرد سبز (باید توجه داشت رنگ‌های اصلی در بخش نور سبز، قرمز و آبی است) (شکل ۱۵-۴).



▲ شکل ۱۵-۴- رنگ‌های اصلی و فرعی



ب) **ارزش رنگ** : اشاره به تیرگی و روشنی است. به عبارت دیگر نزدیکی رنگ را به سفید یا به سیاه ارزش آن رنگ گویند. (سفید روشن ترین رنگ ها و سیاه تیره ترین آنهاست.) از اضافه کردن سیاه و سفید درجات مختلفی از خاکستری روشن تا خاکستری تیره به دست می آید. چنانچه به رنگ مشخصی مانند قرمز مقداری سفید یا سیاه اضافه گردد، بر حسب مقدار سفید یا سیاه اضافه شده، درجات مختلفی از ارزش های رنگی قرمز حاصل می شود. یعنی با اضافه کردن سفید، رنگ روشن تر می شود (ارزش رنگ بالا می رود) و برعکس با افزودن سیاه رنگ تیره تر می شود (ارزش رنگ پایین می آید.) تعیین میزان درجات از روشن تا تیره بسته به توانایی چشم در تشخیص این تفاوت هاست. این عمل می تواند تا جایی که دو رنگ مجاور قابل تشخیص از یکدیگر باشند ادامه داشته باشد، ولی تجربه و آزمایش های انجام شده نشان داده است که هفت درجه میان دو رنگ تعداد مناسبی است و برای اکثریت مردم قابل تشخیص می باشد.

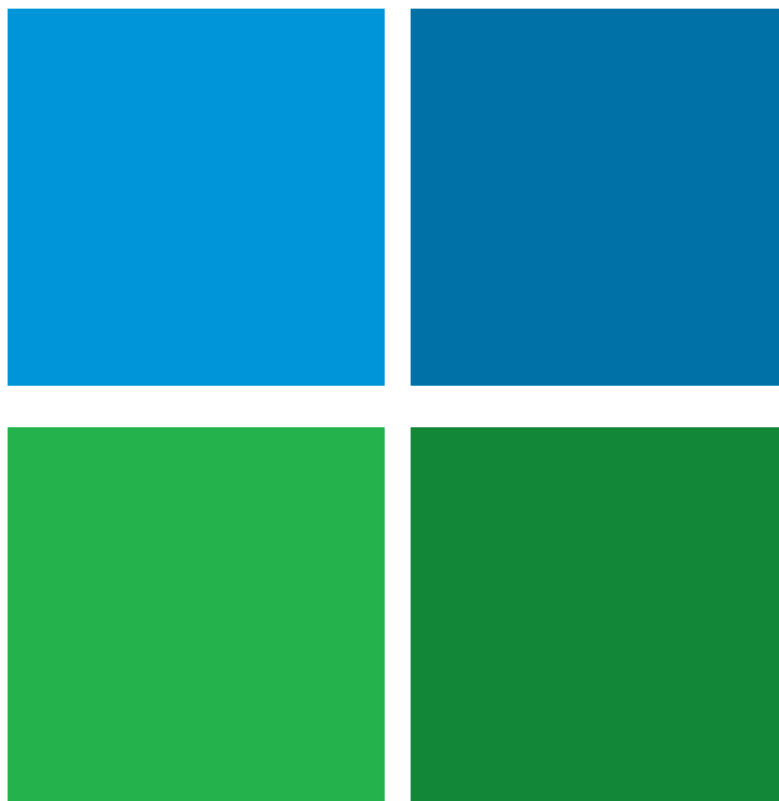
برخی از رنگ های طیف خود به خود از نظر ارزش با هم متفاوتند. مثلاً در مورد زرد و بنفش، به خاطر این که بنفش تیره تر از زرد است خود به خود دارای ارزش کمتری است ولی برخی دیگر اختلاف کمتری نسبت به هم دارند. مانند قرمز پر رنگ و قرمز کم رنگ. بدیهی است این اختلاف اندک فقط در ارزش رنگی است و در سایر موارد و خواص رنگی اختلاف زیادی با هم دارند (شکل ۱۶-۴).



▲ شکل ۱۶-۴ ارزش رنگ

ب) **درخشندگی** : درخشندگی یا شدت، مربوط به درجه خلوص رنگ است. به عبارت دیگر درجه خلوص یک رنگ را شدت یا درخشندگی رنگ می گویند. خلوص رنگ با اضافه شدن هر رنگ دیگری دستخوش تغییر می شود خلوص هر رنگ را می توان تغییر داد، بدون این که ارزش رنگ تغییر کند. به شرط آن که ارزش هر دو رنگ یکی باشد. مثلاً چنانچه به رنگ نارنجی مقداری رنگ آبی که دارای ارزش یکسانی باشند اضافه شود، خلوص رنگ به دست آمده تغییر می کند. ولی ارزش رنگ هم ارزش خود تغییر نمی کند. خلوص تمام رنگ ها را می توان آن قدر کاهش داد که کاملاً خنثی شوند. یعنی اینکه به خاکستری نزدیک شوند. این عمل با اضافه کردن رنگ خاکستری و یا مکمل آن رنگ صورت می گیرد. ولی برای اینکه رنگ شفافیت و زنده بودن خود را حفظ کند و روی صحنه بی روح و مرده به نظر نیاید باید رنگ ها به وسیله مکمل خود خنثی شوند، نه خاکستری (شکل ۱۷-۴).

کنترل رنگ در یک مجموعه نمایشی تنها قسمتی از کل برنامه ی طراحی صحنه است و در واقع طرح رنگ برای هر نمایش، جزئی از کل طراحی صحنه برای آن نمایش است. می توان رنگ سطوح روی صحنه را به وسیله نورهای رنگی اصلاح کرد. استفاده از نورهای مختلف رنگی جهت تغییر رنگ صحنه که شامل لته ها، لوازم و لباس و غیره است اهمیت زیادی دارد و بسیار معمول است. طراح صحنه نه تنها باید به رنگ تشکیل دهنده طرح از جمله لته، لوازم صحنه، لباس و غیره جهت هماهنگی با فضای نمایش



▲ شکل ۱۷-۴. خلوص یا درخشندگی

توجه خاص داشته باشد، بلکه باید نوری که به آن‌ها می‌تابد را نیز بررسی و مطالعه کند. این عمل به خصوص هنگامی که صحنه به نور غیر معمول نیاز دارد اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. مانند هنگامی که هدف ایجاد نور مهتاب، صحنه‌های رماتیک و یا هنگام تاباندن نورهای مانند قرمز که به منظور ایجاد اثری غیر معمول بر صحنه‌ها تاییده می‌شود.

اصلاح رنگ در روی صحنه تتاثر به وسیله نورهای رنگی نمونه‌ای از تلفیق دو واسطه رنگی یعنی ماده رنگ و نور است. طراحان صحنه باید همواره از چگونگی تأثیر متقابل نور بر یک ماده رنگی به خصوص آگاه باشند و باید همواره جهت خلق اثرات جدید، طبیعی و غیر طبیعی آمادگی داشته باشند.

تأثیر متقابل رنگ : چگونگی عکس‌العمل یک رنگ نسبت به رنگ مجاورش با رنگ زمینه‌اش را تأثیر متقابل رنگ می‌گویند. به هنگام مشاهده رنگ‌ها بعضی از عکس‌العمل‌ها کاملاً مشهود و آشکار است و برخی دیگر ظاهراً غیر محسوس هستند. اطلاع از تأثیر متقابل رنگ‌ها بر هم یکی از نکات مهم و اساسی در استفاده از رنگ برای کلیه طراحان صحنه است. زیرا جدا از خلق و اختلاط رنگ‌ها، انتخاب طرح و تزئیناتی که او برای رنگ‌ها در نظر می‌گیرد، در تحریک احساس‌های مختلف و گوناگون در تماشاگران بسیار حائز اهمیت است. حتی یک رنگ خنثی می‌تواند تحت تأثیر رنگ محیط خود قرار گیرد و ظاهراً رنگ جدیدی را پذیرا شود (کنتراست همزمانی) و یا شدت رنگی تحت تأثیر رنگ زمینه کم یا زیاد شود.

ادراک حسی رنگ : تأثیر رنگ بر تماشاگر باعث ادراک حسی به خصوص و برانگیختن احساسات ویژه‌ای می‌گردد. طراح صحنه باید از دامنه این واکنش‌های احساسی از جانب تماشاگران که غالباً نیز ناخودآگاه است مطلع باشد و طرح‌های خود را طوری اجرا کند که با حالت و فضای خاص نمایش هماهنگ باشد. ولی باید توجه داشت که اثر روانی رنگ را نمی‌توان به راحتی و به‌طور آزمایشگاهی



اندازه گرفت. به همین جهت ملاک عمل واکنش یک شخص طبیعی و متعادل است، که باید امیدوار بود واکنش دیگران نیز به همان گونه باشد. هر چند که هیچ‌گاه واکنش‌ها دقیقاً عین هم خواهد بود. اغلب واکنش‌های احساسی افراد نسبت به رنگ ناشی از تجربه‌هایی است که آنان در طبیعت و تحت تأثیر شرایط نور طبیعی داشته‌اند. به عنوان مثال اکثر مردم از رنگ‌های تند و قوی که باعث تغییر رنگ پوست و رنگ غذا می‌شوند دوری می‌کنند. هم‌چنین انسان‌ها تحت تأثیر قرن‌ها آداب و سنن اجتماعی، دینی، مذهبی و مانند آن هستند و این عوامل طی سالیان دراز در اعماق ناخودآگاه آن‌ها جای گرفته است. مانند واکنش انسان‌ها در مقابل نورهای رنگی که علائم راهنمایی و رانندگی از آن جمله‌اند.

با در نظر گرفتن تأثیر روانی رنگ‌ها در مغز، از آداب و سنن، رسوم و سمبل‌ها و مانند آن سعی می‌شود که احساس عمومی در مورد سه رنگ اولیه و سه رنگ ثانویه در طیف رنگ نور سفید بازگو شود:

زرد: تابنده، شعاع گستر، درخشان، (طلایی: مقدس و باشکوه)، مظهر عقل، دانش و حقیقت است. زرد روشن نشان دهنده خیانت، بی‌اعتمادی، نادانی و دروغ است. رنگ طلایی سمبل نور خورشید، سلطنت گاه آخرت است.

نارنجی: سرور انگیز، خاکی، مادی، رنگ‌های روستایی، طبیعت در پاییز. نمایان‌گر خورشید و نور است و دارای حد اعلای گرمی است. قرمز نارنجی نشان دهنده شرارت و شیطنیت است و قرمز ارغوانی نشانگر پاکی و صفا.

قرمز: فعال، پرشور، شهوانی، مملو از گرمای درونی، آتشین، جدی و قوی. حرارتی ذاتی داشته و علامت جهانی متلاطم، جنگ، شیطین و مبارزه و انقلاب است. قرمز سرخ یادآور خون، شهادت، جنگ و آتش است.

بنفش: سلطنتی، مذهبی، سایه ترس، هرج و مرج، حسادت، نمایشگری خبری، غفلت، بی‌اختیاری، سمبل هرج و مرج، مرگ و گاهی ستایش و عظمت است. بنفش آبی نشانه تنهایی و بنفش قرمز نشان خدایی و عالم روحانی است.

آبی: غیرفعال، خودداری کننده، عمیق، خنک، خالص، ته رنگ یخی، به معنی ایمان، فروتنی و افتادگی است و اشاره به فضای لایتناهی و روح است.

سبز: آرامش، رقت، دلسوزی، رحم، طبیعت در بهار و تابستان. رضایت سکون، امید و تداعی کننده رشد و نمو است. باید توجه داشت که واکنش احساسی نسبت به هر رنگ در مجاورت با رنگ‌های دیگر و رنگ زمینه تغییر می‌کند و تجربیات مربوط به ارتباط رنگ‌ها که شامل واکنش‌هایی روانی است، ممکن است موجبات توهم بصری را فراهم آورد. پدیده گول زدن چشم و مغز بیننده بکر از ابزار مهم تأثیرگذاری بر تماشاگران تئاتر می‌باشد.

رنگ‌های گرم و رنگ‌های سرد: مجموعه رنگ‌های طبیعت به دو گروه تقسیم می‌شوند. گروه اول رنگ‌های گرم و گروه دوم رنگ‌های سرد، نارنجی و رنگ‌های نزدیک و مجاور آن رنگ‌های گرم نامیده می‌شود و یادآور التهاب و حرارت خورشید و آتش‌اند. آبی و رنگ‌های مجاور آن رنگ‌های سرد و یادآور آسمان، دریا و یخ می‌باشند و احساس مطبوع، خنکی را با خود همراه دارند.

گرمی و سردی رنگ روی بوم نقاشی یا روی کاغذ یا روی صحنه تئاتر بستگی به رنگ مجاور آن رنگ دارد. به طور مثال رنگ سبز هرگاه کنار زرد قرارگیرد رنگی است سرد و هرگاه کنار آبی واقع شود رنگی است گرم. بنفش هر گاه با قرمز همسایه باشد سرد است و هرگاه در کنار آبی قرار گیرد رنگی گرم جلوه می‌کند. رنگ زرد زینک در مجاورت رنگ زرد کادمیوم روشن رنگی سرد و در مجاورت رنگ بنفش رنگی گرم احساس می‌شود. آبی لاجوردی در کنار آبی سرویلین سرد و در کنار آبی تالو رنگی گرم است. سفید تیتانیوم در مقایسه با سفید زینک یک رنگ گرم است. سیاه لمپ با سیاه ایوری رنگی سرد است.^۱

باید توجه داشت رنگ سفید و سیاه رنگ‌های خنثی کننده هستند و به هر رنگی که اضافه شوند، از گرمی آن رنگ کاسته

می‌شود. در تمامی طول تاریخ، هنرمندان از خواص سردی و گرمی رنگ‌ها برای بیان احساسات و عواطف درونی خود استفاده‌های فراوانی کرده‌اند. چنانچه هنرمند بخواهد بیانی از التهاب، هیجان، خطر، حرکت و قدرت داشته باشد از رنگ‌های گرم و شکل‌های قاطع برای بیان منظور خود بهره می‌گیرد و چنانچه بخواهد اثرش رنگی از سکون، آرامش و تقدس داشته باشد از رنگ‌های سرد و ملایم و شکل‌های نرم و منحنی استفاده می‌کند.

انتخاب رنگ به شخصیت هنرمندان و نیز موضوعی که مورد نظر است بستگی دارد و برای بیان هر اندیشه‌ای رنگ بخصوصی مناسب است. به طور مثال برای بیان یک موضوع آرام، نمی‌توان رنگ‌های محرک به کار برد و نیز برای بیان موضوعی محرک و پر هیجان نمی‌توان از رنگ‌های سرد و آرام استفاده کرد (شکل‌های ۴-۱۸ و ۴-۱۹).



▲ شکل ۴-۱۸ — استفاده از رنگ‌های گرم در طراحی صحنه



▲ شکل ۴-۱۹ — استفاده از رنگ‌های سرد در طراحی صحنه

۶- بافت^۱: نوع بافت یا جنسیت اجسام بیان کننده حالتی خاص و کیفیتی مخصوص به خود است. چوب، فلز، پارچه، کاغذ، شمع، نایلون، شیشه، پلکسی گلاس، سنگ، آجر، گچ، پلاستوفوم و غیره ممکن است از بسیار خشن تا بسیار صاف و صیقلی روی صحنه تئاتر وجود داشته باشد، که هر یک از نظر بصری اثرهای مختلفی بر بیننده دارند. در مراحل ساخت دکور در طراحی صحنه، آخرین مرحله قبل از رنگ ایجاد بافت است و در واقع بافت یا جنسیت قسمت قابل رؤیت و قابل لمس یک شکل یا یک حجم توسط تماشاگر است.

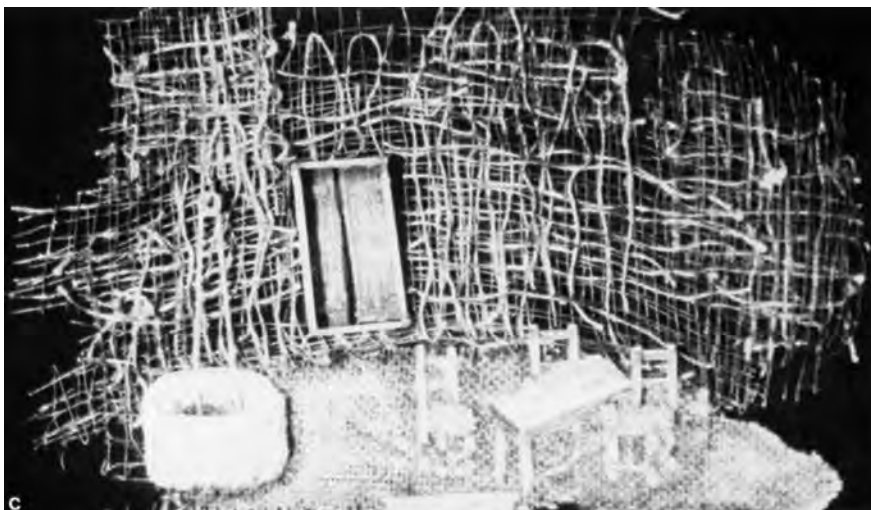
جذب، انعکاس و یا خنثی کردن نور از اهداف مهم استفاده از نوع خاصی از یک بافت است. برای نشان دادن و القاء نوع خاصی از یک بافت به دو طریق می توان عمل کرد: اول این که از جنسیت واقعی استفاده کرد. به عنوان مثال: استفاده از آجر یا تخته و نشان دادن بافت مخصوص هر یک و یا این که ایجاد جنسیت مثل این که با استفاده از مصالح دیگر و رنگ به تماشاجی شکل آجر و تخته القاء شود. ایجاد جنسیت کاذب و القاء جنسیت واقعی به تماشاجی کاری ساده نیست و نیاز به تجربه و تبحر و دانش فراوان دارد. باید به این نکته توجه داشت که نورپردازی دقیق و متناسب روی بافت به تقویت و القای هر چه بیشتر و بهتر بافت اصلی به تماشاجی کمک شایانی می کند (شکل های ۴-۲۰ الی ۴-۲۲ و ۴-۲۳ الی ۴-۲۶).



شکل ۴-۲۰

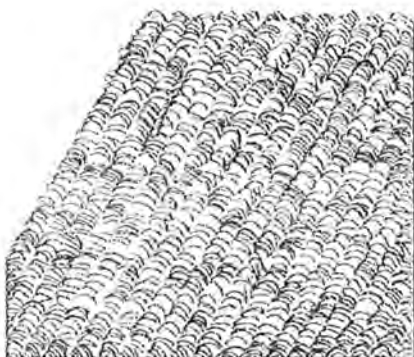


شکل ۴-۲۱

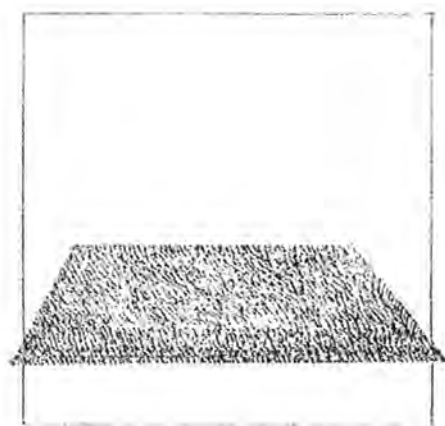


شکل ۴-۲۲ ◀

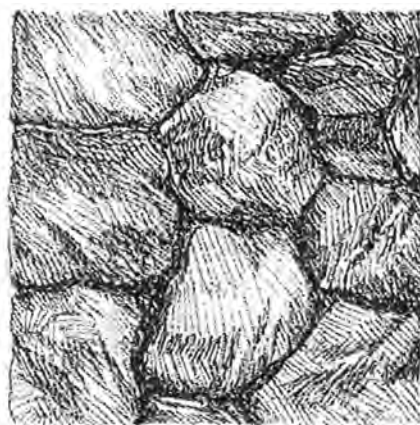
▲ شکل‌های ۴-۲۰، ۴-۲۱ و ۴-۲۲ ایجاد انواع بافت روی لته‌ها و روی صحنه تأثیرات متفاوتی بر انسان داشته و حس‌های متفاوتی ایجاد می‌کنند.



▲ شکل ۴-۲۴



▲ شکل ۴-۲۳



▲ شکل ۴-۲۶



▲ شکل ۴-۲۵

▲ شکل‌های ۴-۲۳ الی ۴-۲۶ چند نوع از انواع بافت‌هایی که می‌توان برای القاء حس‌های متفاوت روی لته‌ها و لوازم صحنه ایجاد کرد.

خود آزمایی فصل چهارم

- ۱- ارکان صحنه را نام ببرید.
- ۲- انواع خط در طراحی صحنه را با ذکر معانی هریک توضیح دهید.
- ۳- بُعد در طراحی صحنه را بیان کنید.
- ۴- حرکت در طراحی صحنه را توضیح دهید.
- ۵- حالت‌های سه‌گانه نور را روی صحنه نام ببرید.
- ۶- تهرنگ، ارزش رنگ و درخشندگی رنگ را توضیح دهید.

